جشن نوروز در تاریخ ایران

عابدینی، ابوالفضل

نوروز این جوان پر سنّ و سال،هر ساله با چهره‏یی برناتر و درخشان‏تر از قبل،بر کناره‏ی آسمان کشورمان نمودار می‏شود و با تاریخ کشورمان هماهنگ و هم‏قدم به پیش گام بر می‏دارد،چون‏ زاییده‏ی مقتضیات آب و هوا و سرشت نژادی این کشور است.

حافظ شیرین سخن چه زیبا می‏گوید:

می اندر مجلس آصف به نوروز جلالی نوش‏ که بخشد جرعه‏ی جامت جهان را ساز نوروزی‏ نه حافظ می‏کند تنها ادعای خواجه تورانشاه‏ ز مدح آصفی خواهد جهان عیدی و نوروزی‏ ز کوی یار می‏آید نسیم باد نوروزی‏ از این باد ار مدد خواهی،چراغ دل برافروزی

گذشته‏ی کهنه و تاریک،رو به مرگ و نابودی می‏رود و آینده‏ی‏ نو و درخشان،در پیش چشم‏های گرسنه و دل‏های تشنه‏ی جهانیان‏ در حال پدید آمدن است.روز به نوروز یا به روز به سپهر را باید جشن‏ گرفت،چرا که یکی از بهترین روزهای طبیعی سال و هم‏چنین عمر ماست.نوروز فصل گل و ریحان و سرسبزی و بستان است که‏ می‏توان آن را بزرگ‏ترین و طبیعی‏ترین اعیاد دنیا دانست،زیرا در این ایام دشت و دمن سبز و خرّم است و باد بهاری درختان مرده را زنده می‏کند و لباس نو می‏پوشاند.در حقیقت،جشن نوروز جشن‏ طبیعت است و شاید نمودار نمادین از رستاخیز زمان.1

این جشن که پیشانی تابناک خود را از خلال اعصار و قرون‏ متمادی و از زیر بار سنگین حوادث و مشکلات،فاتحانه بیرون آورده‏ و پیروزمندانه در برابر مهاجمات اجانب و ترک‏تازی بیگانگان مثل‏ اسکندر و مغول و غیره ایستاده و سرانجام افتخارات جاودانه‏ی نیاکان‏ ما را میراث و از دو هزار سال پیش از میلاد به دو هزار سال بعد از میلاد نقل کرده است،تنها جشنی‏ست که هنوز باشکوه و جلال از کاخ‏های خسروان تا کوخ‏های گدایان همه‏جا به یک روش قدم‏ می‏گذارد و همه را به یک منوال شاد و خرّم می‏نماید.

«جشن نوروز»یا«جشن فروردین»یا«بهار جشن»،جشنی‏ست‏ که از روز«هرمزد»(روز اول)از ماه فروردین شروع شده و تا مدتی‏ دوام داشت و دارد.این عید یکی از بزرگ‏ترین اعیاد ملی ایرانیان و نماینده‏ی قریحه‏ی شاداب این ملت کهن‏سال است و در میان اعیاد سایر ملل،نظیر آن را کم‏تر می‏توان یافت.

امتیاز این جنبش بر سایر اعیاد از آن جهت است که در هنگام‏ جوانی جهان برپا می‏شود،یعنی مبشّر نو شدن زمان و به پایان‏ رسیدن عمر زمستان می‏باشد و به قول ابو ریحان:«پیشانی سال نو»2 است.

این رسم پسندیده که از قدیم الایام در ایران و در میان ایرانیان‏ برقرار بوده،به قدری طبیعی و به جاست که باوجوداین همه تحولات‏ تاریخ و این همه توفان‏های سهمگین بلا که بر کشور ما و مردم آن‏ روی آورده،هم‏چنان پابرجا و پایدار مانده،گویی طبیعت به همان‏ وجه که در فروردین زندگی از سر می‏گیرد و روزگار را نو می‏کند و قرص تابان خورشید را به اول اعتدال ربیعی می‏رساند،حلول عید و جشن را هم اعلام می‏دارد و عالم پیر جوان شدن دوباره‏ی خود را بدین وسیله جشن می‏گیرد.

مرحوم اقبال آشتیانی می‏نویسد:«نهایت هوش و ذوق برای‏ مردمی که در زندگی طالب سعادت‏اند،این است که با مقتضای‏ طبیعت موافق شوند و حال و تناسب خود را با اوضاع و احوال طبیعت‏ هماهنگ کنند،پس اگر در نوروز که عالم در سرور و شادی غرقه‏ می‏شود و نکبت خزان و زحمت سرما پایان می‏پذیرد،مردم نیز با جنبش طبیعت هم‏آهنگی کنند و صفحه‏ی دل را از غبار غم و اندوه‏ بشویند و خانه‏ی خود را بروبند و از آلودگی بزدایند وجامه‏ی نو در بر کنند و به مهربانی و شادی به سر و روی یک‏دیگر بوسه دهند و دست کرم و بخشش بگشایند و به زیردستان و اهل استحقاق نعمت‏ و خیر برسانند و به این وسایل دل‏ها را شاد نگاه دارند،کاملا برطبق‏ مقتضای طبیعت رفته و کاری طبیعی انجام داده‏اند.»3

قوم ایرانی می‏تواند به علّت هوش و ذوقی که از قدیم‏ترین‏ زمان‏ها در اقامه‏ی نوروز و هماهنگی با طبیعت ظاهر ساخته،بر خود ببالد و بر سایر اقوام دنیا از این جهت فخر بفروشد،زیرا که به‏ تصدیق دوست و دشمن،هیچ رسم و آیین و هیچ جشن و عیدی از لحاظ موقعیت و کمال تناسب،یعنی طبیعی بودن،با نوروز ایرانی‏ قابل اقتباس نیست،به همین دلیل هم سایر اقوامی که بعدها با قوم‏ ایرانی اختلاط پیدا کرده و با آنان تحت یک اداره و زندگی درآمدند (مثل قوم یونانی بعد از حمله‏ی اسکندر،اعراب بعد از فتح ایران و قوم مغول بعد از استیلا به ایران و...)،آیین نوروزی را مثل این‏که‏ جزو آداب قومی خودشان است،قبول کرده و به جایگاه اصلی خود برده و هر سال همانند ایرانیان در اقامه‏ی مراسم آن سعی و تلاش و افر نمودند.خلفای عباسی همگی به تقلید پادشاهان ساسانی، کلیه‏ی آداب نوروز را رعایت می‏کردند و در مصر و عثمانی و هند نیز،امرا و سلاطین مسلمان تا این اواخر،همه،آیین نوروز را برپا می‏داشته‏اند.

سابقه‏ی تاریخی جشن نوروز

در روایات زرتشتی و بیش‏تر نویسندگان ایرانی و عرب،بنیاد نوروز را به«جمشید»،پادشاه پیشدادی،نسبت داده‏اند و حتا امروزه‏ هم این جشن در بین عوام به نام«نوروز جمشیدی»معروف است که‏ از اول بهار،یعنی از روز هرمز فروردین‏ماه،آغاز می‏شود.تا حدی که‏ اطلاع داریم،اول ماه و اول سال در نزد ایرانیان مقدس بوده و در نتیجه‏ی اتفاق دو روز مقدس،عیدی پدید آمد که موقع طبیعتش آن‏ را تا مدتی از ایام دوام داده و بعدها در اثر ظهور مذهب زرتشت و اهمیت قایل شدن برای روز هرمزد از هر ماه این علت تقویت یافت، زیرا اهمیت روز ششم،یعنی خرداد روز از فروردین‏ماه،باعث قوت‏ دین و سبب امتداد این جنبش تا چند روز بعد از عید گردیده است.4

«و اصل نوروز این بود که گفته‏اند:چون جمشید تختی از برای‏ خود ساخت،بر آن برنشست و دیوان وی را در ظرف یک روز از دماوند به بابل بردند.این روز هرمزد از فروردین‏ماه بود.پس مردم‏ آن را جشن گرفتند.5فرقه‏یی نیز گویند که در زمان طهمورث، «فرقه‏ی صائبه ظهور کردند و چون جمشید به سلطنت رسید،آنان را برانداخت و دین قدیم را تجدید کرد و به شکرانه‏ی این موفقیت‏ جشن نوروز برپا شد.»6

جمشید،پادشاه داستانی ایران است.در کتب قدیمه‏ی هندیان و پارسیان،جمشاد و جم الشاذ و جمشید نگاشته‏اند.

«ذهن افسانه‏ساز و داستان‏پرداز نیاکان ما،از ایجاد داستان‏های‏ دل‏انگیز در این باب غافل ننشست و حکایات و قصه‏های بدیع راجع‏ به آن پدید آورد که از میان آن‏ها دل‏انگیزتر روایت استاد سخن، ابو القاسم فردوسی،و مورّخانی نظیر اوست که می‏گویند:نوروز را جمشید بنیاد نهاد و چون از ایجاد وسایل مختلف زندگی اجتماع‏ فراغت یافت:7

به فر کیانی یکی تخت ساخت‏ چه مایه بدو گوهر اندر شناخت‏ که چون خواستی دیو برداشتی‏ ز هامون به گردون برافراشتی‏ چو خورشید تابان میان هوا نشسته بر او شاه فرمانروا جهان انجمن شد بر تخت اوی‏ شگفتی فرومانده از بخت اوی‏ به جمشید بر گوهر افشاندند مر آن روز را روز نو خواندند سر سال نو هرمز فرودین‏ برآسود از رنج تن،دل ز کین‏ بزرگان به شادی بیاراستند می‏و جام و رامشگران خواستند چنین جشن فرح از آن روزگار بمانده‏است از آن خسروان یادگار

بدین ترتیب،جشن نوروز جمشیدی قبل از ظهور زرتشت در بین‏ مردم رایج بوده است و با ظهور زرتشت،پیامبر ایرانی،این جشن‏ ملی جنبه‏ی مذهبی نیز به خود گرفت،زیرا بنابر عقیده‏ی مذهبی‏ زرتشتیان،ماه فروردین و جشن فروردین متعلق به فروردهای مقدس‏ است‏8و اینان در اول سال به زمین و اماکن اولیه‏ی خود فرود می‏آیند و از این جهت مردم برای خشنودی ارواح نیاکان و گذشتگان‏ خود برای این ایام تشریفاتی قایل می‏شدند که رفته‏رفته صورت‏ جشن مذهبی بدان داده است.»9

نوروز در دربار شاهان ایران

اطلاعات ما راجع به جشن نوروز قبل از عهد سلاطین‏ هخامنشی بسیار کم است،ولی در این‏که شاهان این سلسله به اجرای آداب و رسوم نوروزی می‏پرداختند و این جشن را می‏شناختند، شکی نیست.داریوش کبیر،پادشاه هخامنشی(521-486 ق.م.) چنان‏که از آثار بابل بر می‏آید،در نوروز هر سال به معبد مردوک، رب النوع بزرگ بابل،رفته،دست آن را می‏گرفت(شاهان هخامنشی‏ برای تحکیم بنیان قدرت خود معمولا در انظار هریک از ملل،خود را طرفدار مذهب ایشان معرفی می‏کردند).در این عهد،پادشاهان در نوروز به بارعام می‏نشستند.بارعام را عمارتی مخصوص بود و شاه در ایوان این عمارت جلوس می‏کرد و قراولان خاصه در اطراف وی‏ صف می‏کشیدند و مراسم نوروز در کمال جلال و جبروت اجرا می‏شد.در این روز معمولا از ولایات و ایالات مختلف‏ی مملکت، هدایایی به وسیله‏ی نمایندگان مخصوص به خدمت شاه فرستاده‏ می‏شد.نمایندگان ملل تابعه به نوبت به خدمت شاه می‏رسیدند.

در دوره‏ی ساسانیان نیز این مراسم اجرا می‏شد،علاوه بر آن در این دوره وصول مالیات‏ها از نوروز آغاز و افتتاح می‏شد و این رسم در دوره‏ی اسلامی نیز مدت‏ها مرسوم بود.

«از رسوم عمومی نوروز در عهد ساسانی،یک برافروختن آتش‏ بود در شب نوروز،دیگر ریختن آب در صبح نوروز بر یک‏دیگر که‏ اکنون میان ما به صورت پاشیدن گلاب بر یک‏دیگر باقی مانده است، دیگر کاشتن سبزی،هدیه دادن شکر و شیرینی به یک‏دیگر که‏ همه‏ی آن‏ها در دوره‏ی اسلامی نیز حفظ شده است.»10

نوروز عامه و نوروز خاصه

در پنج روز اول فروردین،جشن نوروز یک صورت عمومی‏ داشت و در این پنج روز عموم ملت ایران و پارسی‏نژادان از شادمانی‏ و خرّمی ملی بهره‏مند و کامیاب می‏گردیدند،از ششم فروردین‏ماه، نوروز صورت درباری و خاص به خود می‏گرفت،یعنی از این روز به‏ بعد جشن‏های درباری شروع می‏شد و دربار شاه به روی عامه‏ی‏ مردم و سپس خواص گشوده می‏شد و هدایای ملت به پادشاه‏ می‏رسید.نوروز خاصه را«نوروز بزرگ»11و«جشن بزرگ»و«نوروز ملک»نیز نامیده‏اند.

در دوره‏ی اسلامی نیز جشن نوروز مانند بسیاری از اعیاد پیش از اسلام،نه تنها در میان ایرانیان مسلمان محفوظ ماند،بلکه در دربار خلفای اسلامی نیز راه یافت.در دربار خلفای عباسی غالب رسوم‏ مانند روزگاران پیش از اسلام معمول بود و از آن جمله است تقدیم‏ هدایا و افتتاح حساب مالی.از جمله مراسم عمومی نوروز در این عهد که حتا در بغداد،پایتخت خلیفه‏ی اسلام،هم میان مردم اجرا می‏شد، برافروختن آتش و ریختن آب بوده است که در آن‏ها گاه کار به افراط می‏کشید.

جشن نوروز در ایران اسلامی

از شگفتی‏های جشن نوروز،حرمت دینی این مراسم است،هم‏ در پیش از اسلام و هم پس از اسلام.پیش از اسلام آیین زرتشتی‏ بدان صورت دینی داده بود و در دوره‏ی اسلامی نیز احادیث و روایاتی که در باب اهمیت و حرمت آن نقل شده،مایه‏ی بقای آن‏ گردیده است.اقبال آشتیانی می‏نویسد:«ایرانیان پس از آن‏که اسلام‏ را قبول کردند،به ناچار از بسیاری از آداب دینی خود دست کشیدند، و لیکن آداب نوروزی را هم‏چنان حفظ کرده و برای حفظ آن به تدریج‏ جامه‏ی اسلامی پوشاندند و احادیث و اخباری از زبان ائمه و فقهای‏ شیعه در فضیلت روز نوروز و احکامی برای نماز و روزه و غسل در آن‏ روز و ادعیه‏یی مخصوص به آن نقل کردند.»12

به روایت جمعی از محدثین شیعه،مطابق اخباری که از حضرت‏ صادق(ع)منقول است:13«نوروز،روزی‏ست که حق تعالی در آن‏ پیمان بندگان را گرفت از ارواح ایشان که او را به یگانگی بپرستند و برای او شریکی قرار ندهند و در بندگی و پرستیدن هیچ‏چیز را شریک او نگردانند و ایمان بیاورند به پیغمبران و رسولان و حجت‏های او بر خلق و امامان و پیشوایان دین و ائمه‏ی معصومین. و این اول روزی‏ست که در آن آفتاب طلوع کرده است و بادهای‏ بارورکننده‏ی درختان وزیده است و گل‏ها و شکوفه‏های زمین آفریده‏ شده و این روزی‏ست که کشتی نوح بعد از توفان بر کوه جودی قرار گرفته...در این روز حضرت رسول(ص)امر کرد اصحاب خود را که‏ بیعت کنند با علی امیر المؤمنین(ع)و اقرار کنند که او سرور مؤمنان‏ است،یعنی عید غدیر...و در این روز قائم آل محمد(ص)ظاهر خواهد شد...الخ.»14

بنابر عقیده‏ی شیعه،روز جلوس امیر المؤمنین علی(ع)بر مسند خلافت(هیجدهم ذیحجه‏ی سال 35 هـ.)و نیز روز انتخاب او از طرف حضرت ختمی مرتبت(هیجدهم ذیحجه‏ی روز غدیر سال دهم